



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

بررسی تطبیقی اصل قائم مقامی بیمه‌گر در حقوق بیمه‌ایران و فرانسه

مریم احمدی*^۱، اکبر بدرزاده^۲

۱. دکتری تخصصی حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه پیام نور مازندران، ایران.

۲. کارشناس حقوق، وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای دادگستری البرز، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۲-۵۵

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۳

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

قائم مقامی بیمه‌گر، اصل جانشینی،

عقد بیمه، اصل خسارت.

نویسنده مسؤل:

مریم احمدی

آدرس پستی:

ایران، مازندران، دانشگاه پیام نور

تلفن:

00000000000

کد ارکید:

0000-0002-4943-3056

پست الکترونیک:

Drmaryam.Ahmadi@yahoo.com

چکیده

زمینه و هدف: اصل قائم مقامی در واقع همان مساله رجوع بیمه‌گر به عامل ورود زیان، پس از پرداخت غرامت از سوی بیمه‌گر است که از مسائل اساسی در حقوق بیمه به شمار می‌رود. در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا، بیمه‌گر پس از جبران ضرر، با اقامه دعوای قائم مقامی، برای مطالبه خسارت به عامل ورود زیان مراجعه می‌کند. اصل قائم مقامی در اثر پرداخت در حقوق بیمه فرانسه و همچنین حقوق بیمه‌ایران، به عنوان مبنای رجوع بیمه‌گر برگزیده شده است، چرا که میان غرامتی بودن پرداخت‌ها و اصل قائم مقامی ارتباط مستحکمی وجود دارد؛ کمالینکه هرگونه پرداخت غرامتی بیمه‌گر، قائم مقامی وی را به دنبال دارد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: می‌توان گفت حقوق مدنی ایران برخلاف حقوق مدنی فرانسه صراحتاً قائم مقامی در اثر پرداخت را به رسمیت نشناخته است؛ چرا که موضوع قائم مقامی در اثر پرداخت ریشه در حقوق کشور فرانسه دارد و در حقوق ایران هیچ اثری از آن دیده نمی‌شود. لذا شاید بتوان استنباط کرد که پذیرش حق رجوع بیمه‌گر بر اساس قائم مقامی در اثر پرداخت غرامت، در حقوق ایران غیرممکن است.

نتیجه‌گیری: عده‌ای در بحث ماهیت رجوع بیمه‌گر، افزون بر دعوای قائم مقامی، سخن از دعوای مستقیم بیمه‌گر از باب تسبیب را به میان آورده‌اند؛ و عده‌ای دیگر آن را از باب دعوای ناشی از پرداخت دین دیگری و گروهی در ردیف دعوای قائم مقامی تلقی کرده‌اند.

مقدمه

حقوق خود علیه مسئول ورود زیان را به شرکت بیمه واگذار می‌نماید.

به دلیل فقدان قائم مقامی با پرداخت در حقوق اسلامی «نظریه‌ی الزام ناشی از عقد حاوی شرط ارتكازی» به عنوان مبنای توجیه کننده رجوع بیمه‌گر مطرح می‌گردد. در این نوشتار مفهوم و انواع قائم مقامی و تفاوت آن با نمایندگی، سیر تطور جانشینی بیمه‌گر در ایران و فرانسه، بررسی نظایر قائم مقامی بیمه‌گر، قلمرو قائم مقامی بیمه‌گر در هریک از انواع بیمه‌ها (بیمه‌های اشیاء، مسئولیت، سرقت، اعتباری، اشخاص)، احیای قائم مقامی در بیمه‌های خسارات بدنی و درمانی، شرایط قائم مقامی، مفهوم و نقش پرداخت در تحقق و اجرای قائم مقامی و امکان و نحوه‌ی اقامه دعوا پیش از پرداخت توسط بیمه‌گر در ایران و فرانسه، تفسیر ماده ۳۰ قانون بیمه-ایران، موانع قانونی و قراردادی جانشینی بیمه‌گر، اشخاص مورد رجوع، حق تقدم زیان دیده و بیمه‌گذار بر بیمه‌گر، اثر تقصیر-مشترک بیمه‌گذار و عامل زیان، اقدام‌های معارض قائم مقامی، بررسی دایره صلاحیت محاکم و حدود قابلیت استناد به ایرادات جملگی مورد بررسی قرار می‌گیرند (ایزنلو، ۱۳۹۰: ۴۱).

همان طوری که قبلاً ذکر شد، قائم‌مقامی بیمه‌گر از نوع قائم مقامی شخصی و خاص می‌باشد که ممکن است به هر دو شکل قانونی و یا قراردادی جلوه پیدا کند. در واقع در حقوق فرانسه این قائم‌مقامی در اثر پرداخت ایجاد می‌شود و منظور از قائم‌مقامی در اثر پرداخت همان قائم‌مقامی شخصی و خاص می‌باشد. به همین جهت است که می‌گویند در حقوق بیمه فرانسه منظور از قائم‌مقامی، قائم‌مقامی در اثر پرداخت است نه قائم‌مقامی در اثر انتقال طلب زیرا قائم‌مقامی بیمه‌گر به میزان پرداخت و در حدود آن بوده درحالی‌که پرداخت شرط انتقال طلب نمی‌باشد (ایزنلو، ۱۳۸۶: ۲۷).

اصل قائم مقامی بیمه‌گر به مفهوم رجوع بیمه‌گر به جای بیمه‌گذار به مسئول ورود حادثه از طریق اقامه دعوی مسئولیت مدنی یا غیر آن در بیمه‌های اعتباری و مانند آن می‌باشد؛ به موجب حادثه‌ای که بیمه‌گر به سبب وقوع آن به بیمه‌گذار، پولی را به عنوان خسارت پرداخت نموده است. که این پرداخت خسارت گاهی به همان اندازه زیان وارد شده است و گاهی اوقات نیز به میزان کمتر از آن می‌باشد که معمولاً در مورد اخیر وجود مبلغی به عنوان فرانشیز و یا وجود شرطی با مضمون تعیین سقف مبلغ تعهد بیمه‌گر در قرارداد بیمه می‌باشد اما در هر صورت مبلغ قابل رجوع نمی‌تواند بیشتر از مبلغ پرداختی بیمه‌گر باشد (کریمی، ۱۳۷۲: ۶۱). کما اینکه در صورت عدم کفایت مبلغ خسارت برای جبران خسارت، ذینفع بیمه حق خواهد داشت تا به میزان مبلغی که از او جبران ضرر نشده است بر اساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی به عامل زیان رجوع نماید و بیمه‌گر حق ایجاد محدودیتی برای بیمه‌گذار ندارد مگر آن که این موضوع در قرارداد بیمه مورد توافق شده باشد. معمولاً متخصصین بیمه در ادبیات بیمه‌ای خود به جای واژه «رجوع» از عناوین «ریکاوری» و «بازیافت خسارت» استفاده می‌نمایند (عسکریان، ۱۳۸۴: ۷).

در راستای توصیف مفهوم قائم مقامی بیمه‌گر به دلیل نوع این قائم مقامی با استناد به ماده ۳۰ قانون بیمه باید گفت که قائم مقامی بیمه‌گر از نوع قائم‌مقامی شخصی، قانونی و خاص است (ایزنلو، ۱۳۸۶، ص ۳۳). معمولاً قائم مقامی بیمه‌گر به شکل قراردادی مورد تأکید قرار می‌گیرد بدین‌صورت که بیمه‌گران در فرم قراردادهای بیمه به قائم‌مقامی خویش اشاره می‌نمایند درواقع این کار برای جلوگیری از مشکلات حقوقی و تفهیم کردن وجود این امتیاز قانونی به مشتریان بیمه است. بیمه‌گران معمولاً پس از پرداخت خسارت از بیمه‌گذاران، رسیدی نیز دریافت نموده و در رسید دریافتی تصریح می‌دارند که بیمه‌گذار کلیه حق و

۱- تاریخچه اصل قائم مقامی بیمه‌گر در حقوق ایران و فرانسه

در حقوق بیمه‌ایران از زمانی که اولین قوانین مربوط به بیمه تصویب شد، مقوله رجوع بیمه‌گران به عامل ورود زیان بر مبنای اصل قائم مقامی مطرح شده است. بهر حال پیش از اینکه نخستین قانون بیمه (۱۳۱۶) تصویب شود، اولین شرکت‌های بیمه‌ای در ایران از سال ۱۳۱۰ شروع به فعالیت نموده‌اند و امکان طرح دعوای قائم‌مقامی را داشته‌اند اما این دوره شش‌ساله که به زمان فترت قانونی در حقوق بیمه نام‌گذاری شده است، در مورد نحوه عملکرد شرکت‌های بیمه در این رابطه هیچ گزارش مکتوبی به دست نیامده است (بابائی ۱۳۸۳: ۱۲)

۱-۱ سیر تطور قائم‌مقامی بیمه‌گر در حقوق ایران

قانون‌گذار ایران در باب طرح دعوای قائم‌مقامی بیمه‌گر ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب سال ۱۳۱۶ را مورد استناد خود قرار داده است. پس از آن در ماده ۵ قانون بیمه اجباری دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث در سال ۱۳۴۷ و ماده ۸ آئین نامه این قانون نیز این موضوع را مورد تأکید قرار داده است. این قانون در ماده ۵ تصریح می‌دارد: «در مورد عمد راننده در ایجاد حادثه یا در صورتی که راننده فاقد گواهینامه رانندگی باشد شرکت بیمه پس از پرداخت خسارت زیان دیده می‌تواند برای استرداد وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده مراجعه نماید.» البته عده‌ای معتقدند که بیمه‌گر در این مورد قائم‌مقام بیمه‌گذار نمی‌گردد بلکه در رجوع به مسئول زیان جانشین زیان دیده می‌شود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز دهه ۶۰ به‌ویژه پس از گسترش شهرنشینی و توسعه صنعت و تجارت و ازدیاد اتومبیل‌ها، حجم مطالبات بیمه‌ایران در امور ریکاوری سیر افزایشی داشته است. (عسکریان، ۱۳۸۴: ۶۷)

در پی اقدام جدید قانون‌گذار در سال ۱۳۸۷ تغییراتی صورت گرفته که ماده ۵ قانون قدیم جای خود را به ماده ۶ قانون جدید داد. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورت اثبات عمد راننده در ایجاد حادثه توسط مراجع قضائی و یا رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه، یا در صورتی که راننده مسبب فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد شرکت بیمه موظف است بدون اخذ تضمین، خسارت زیان‌دیده را پرداخت نموده و پس از آن می‌تواند به قائم مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی برای استرداد تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه نماید.»

علاوه بر بیمه‌گران خصوصی که حق رجوع به عامل زیان را دارند، بیمه‌گران اجتماعی یا همان سازمان تأمین اجتماعی نیز اقدام به رجوع می‌نمایند. در قوانین مربوطه می‌توان به تبصره ۲ ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی اشاره نمود که اشاره دارد: «هرگاه بیمه شده مشمول مقررات مربوط به بیمه شخص ثالث باشد، در صورت وقوع حادثه سازمان تأمین خدمات درمانی کمک‌های مقرر در این قانون را نسبت به بیمه شده انجام خواهند داد و شرکت‌های بیمه موظف‌اند خسارت وارده به سازمان‌ها را در حدود تعهدات خود نسبت به شخص ثالث بپردازند.» بنابراین به موجب قانون تأمین اجتماعی بر خلاف قانون بیمه اجتماعی کارگران مصوب ۱۳۳۹ برای سازمان تأمین اجتماعی، حق قائم‌مقامی زیان‌دیده، به بیمه‌گر عامل ورود زیان حق رجوع را ایجاد نموده است که این حالت غالباً در تصادفات رانندگی اتفاق می‌افتد. مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی، مواد ۱۱ و ۱۵ آئین نامه اجرائی جزء ب ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۲ قانون تأمین اجتماعی و الحاق دو تبصره به ماده ۷۶ قانون مصوب ۱۳۷۱ و ۱۳۸۰ نیز سیاست حق رجوع بیمه‌گر را اتخاذ نموده‌اند (ایزانلو، ۱۳۸۷: ۳۰)

۱-۲ رویه بیمه‌گران ایرانی در اجرای دعوی قائم‌مقامی

تاکنون دعوی قائم‌مقامی در خصوص بیمه‌های بازرگانی اعم از دولتی و خصوصی و تأمین اجتماعی به مرحله اجرا درآمده‌اند. بنابراین سیاست قانون‌گذار بر تأیید اصل قائم‌مقامی بیمه‌گر به جای بیمه‌گذار بوده است. در قرن حاضر علیرغم به وجود آمدن مشکلات اجرائی در اصل قائم‌مقامی، تغییرات خاصی در جهت ظابطه‌مند شدن آن در عمل محقق نشده است. البته بیمه‌گران در جهت ابلاغ بخشنامه‌هایی در راستای اجرای هرچه بهتر این امر گام برداشته‌اند. بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که از تاریخ تصویب اولین قانون بیمه در حقوق ایران اجرای اصل قائم‌مقامی از سوی بیمه‌گران تاکنون توأم با فراز و نشیب‌هایی بوده است. بیگمان همه از این که سیاست رجوع منجر به حال خود رها نشدن مسئول عامل زیان ملحوظ نظر قرار می‌گیرد اعلام رضایت دارند اما نباید واقعیت در عرصه عملی به کنار گذاشته شده شود و در حقیقت سودائی که مقنن در سر داشته این بوده که از یک طرف بیمه‌گذاری که جبران خسارت از طریق بیمه شده، مجدداً منتفع نشود؛ زیرا او حق بیمه را در قبال و تأمین مال و جان و تضمین خاطر خویش پرداخته است و در مقابل آن مبلغ غرامت را دریافت نموده است. از طرف دیگر قانون‌گذار می‌خواست عامل ورود زیان بدون مجازات مدنی به حال خود رها نشود. این دو عامل در این مسئله دغدغه بزرگ قانون‌گذاران عمده دنیا بوده است. گزارش می‌شود که در طی سال‌های اخیر، در این باب سیاست‌های متفاوتی در کشورهای متعدد جهان اعمال شده است. این نظریات به طور تدریجی و بدون آن که پاسخی روشن به سؤالات اساسی حقوقی در خصوص اصل قائم‌مقامی داده شود مطرح گردید. در این میان حقوقدانان در این موضوع ابراز نگرانی به جهت به مخاطره افتادن فلسفه مسئولیت مدنی نموده‌اند و به همین خاطر به دنبال

تعقیب و مجازات مدنی عامل ورود زیان افتادند؛ صنعتگران بیمه نیز همسو و هم جهت با حقوقدانان به دنبال تقویت نظری و عملی نظریه اصل قائم‌مقامی به مثابه مسیری برای تقویت صنعت بیمه و نیز بعضاً به دنبال کاهش حق بیمه‌ها بوده‌اند. ایشان در جهت تثبیت این نظریه با توفیقی که داشتند، این راه حل را در حقوق بیمه در قالب یک اصل مهم بنیان نهاده‌اند. اصل قائم‌مقامی از حیث رجوع به مسئول عامل زیان مسئله بسیار مهمی در حقوق بیمه است. با توجه به این موضوع که بیمه‌گران از حق رجوع به‌عنوان یکی از منابع مالی شرکت‌های بیمه یاد می‌کنند و نرخ حق بیمه‌ها را با احتساب این منبع مالی تعیین می‌نمایند، لیکن استیفا یا دارا شدن بلاجهت بیمه‌گران کاملاً منتفی است چون بیمه‌گران به عوض آنچه را که در رجوع به مسئول زیان دریافت می‌کنند در حقیقت با کاهش حق بیمه قبلاً از دست داده‌اند. یعنی بین رجوع و کاهش حق بیمه نوعی معاوضه صورت گرفته است. بر اساس این تحلیل‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که رجوع بیمه‌گر به‌عنوان قائم مقام ریشه قراردادی داشته است و اگر متعاقبین در قرارداد بیمه نسبت به آن توافق صریحی انجام ندهد باشند، عقد بر مبنای آن واقع می‌شود (دارویی، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

هر ساله شرکت‌های بیمه درآمدهای بیمه‌ای خود را بالغ بر ۸۰ درصد جهت جبران غرامت بیمه‌گذاران و بیمه‌گذاران خود مصرف می‌دارند و ما در یکی از شرکت‌های بیمه‌ای بررسی آماری که به صورت نمونه انجام داده‌ایم حاکی از آن است که میزان خسارت‌های بازیافتی در مقابل غرامت پرداخت شده این شرکت بسیار ناچیز و زیر یک درصد بوده است و در عین حال عوامل مشخصی در جهت تحقق این غرامات عمدتاً دخیل هستند که به عنوان عامل ورود این زیان و حوادث منجر به غرامات و خسارات مزبور گردیده‌اند. لذا برای احقاق حقوق شرکت‌های بیمه نیاز به سیستمی قوی، پیگیر، کارآمد و اثربخش در جهت نظارت و مدیریت ریکاوری در صنعت بیمه ملموس

جبران خسارت نیستند از سایر بیمه‌ها تفکیک و مجزا می‌شدند. زیرا در این نوع بیمه‌ها شرایط بیمه‌نامه توسط طرفین بطور مجزا و آزادانه و بدون هیچ ارتباطی با مساله خسارت تعیین می‌شود. بالأخره بعد از مدت مدیدی تحول جدیدی ایجاد شد. رأی ۶ ژانویه ۱۹۱۴ از شعبه مدنی واگذاری حق طرح دعوای بیمه‌گر در برابر مسئول زیان را رد نمود. این رأی اعلام می‌نمود که بیمه‌گر هیچ گونه خسارتی را در اثر عمل عامل زیان متحمل نمی‌گردد. در بیمه‌های مبتنی بر خسارت، اختصاص یک دعوا علیه عامل ورود زیان می‌تواند عاملی جهت کسب منفعت مجانی محضی برای بیمه‌گر به همراه داشته باشد و این امر به صورت وضوح با ماهیت احتمالی بودن عقد بیمه در تعارض و تضاد خواهد بود. شرکت بیمه جبران غرامت ناشی از خطر را با دریافت حق بیمه از ذینفع تحت پوشش قرار می‌دهد و تقصیر ثالث هیچ گونه تغییری در شروط قرارداد بیمه‌ایجاد نمی‌کند (جاکوب، ۱۹۷۴: ۲۱۷).

از قرن نوزدهم بیمه‌گران شرط قائم‌مقامی را نیز در ضوابط قرارداد بیمه درج می‌نمودند. در پایان هر قرارداد بیمه، شرط قائم‌مقامی، به بیمه‌گران حق می‌داد تا آن‌ها علیه کلیه اشخاص مسئول در حقوق و دعوای افراد بیمه شده به قائم‌مقامی به طرح دعوا بپردازد که این قائم‌مقامی قراردادی راهی برای قانون‌گذار در سال ۱۹۳۰ باز نمود (لامبرت، ۱۹۹۵: ۴۳۲).

بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که آیا بیمه‌گر می‌تواند به عنوان قائم‌مقام بیمه‌گذار علیه وی به طرح دعوا بپردازد؟ در حقوق فرانسه بحث انتقال حقوق و دعوای بیمه‌گذار به بیمه‌گر به عنوان قائم مقام وی علیه عامل زیان تحت قواعد مندرج در ماده ۱۶۸۹ قانون مدنی فرانسه مطرح گردید. بنابراین از قرن ۱۹ نظریه شرط انتقال دعوا که توسط بیمه‌گران استفاده می‌شد، توسط رویه قضائی در این قرن تأیید شد (گروتل، ۲۰۰۸: ۱۰۱۹).

یک راه‌حل در خصوص قائم مقامی در بیمه‌های دریائی وجود داشت که قائم‌مقامی بیمه‌گر در آن

است... لذا با انجام مدل پیشنهادی توسط مدیران شرکت‌های بیمه بستر مناسبی برای استقرار نظام ریکاوری و بازیافت خسارت فراهم نمایند (پورکیانی و جباری، ۱۳۸۴: ۱۰).

۳-۱ سیر تطور قائم‌مقامی بیمه‌گر در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه از آغاز قرن نوزدهم این سؤال مطرح شد که آیا بیمه‌گر می‌تواند با استناد به اصول و قواعد عمومی مسئولیت مدنی با این ادعا که تقصیر ثالث به اندازه غرامت پرداختی به بیمه‌گذار، به بیمه‌گر خسارت وارد نموده است، در برابر ثالث اقامه دعوا کند؟ و آیا می‌تواند مطابق ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه جبران خسارت متحمل شده را بخواهد؟ رویه قضائی با حمایت دکترین حقوق اجازه طرح این دعوا را داد؛ به این ترتیب که عامل ورود زیان، سبب ورود خسارت به بیمه‌گر شده است و این خسارت نتیجه بی‌واسطه و مستقیم تقصیر می‌باشد (جاکوب، ۱۹۷۴: ۲۰۹).

در محاکم فرانسه این وضعیت تا سال ۱۹۱۴ ادامه داشت. به موجب ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه، دعوای مسئولیت مدنی برای استناد به مواردی مطرح می‌گردد که خسارت توسط یکی بر دیگری تحمیل شده باشد (گروتل، ۲۰۰۸: ۱۰۱۸). اما به عقیده برخی نویسندگان حقوق فرانسه این راه حل بیشتر به خاطر نگرانی از عدالت تأیید شد تا تحت تأثیر اصول و قواعد کلی باشد. دعوای بیمه‌گر برای پرهیز از بری شدن عامل ورود زیان و همچنین برای دوری جستن از جمع میان دو خسارت برای بیمه‌گذار پذیرفته شد (بیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۶). به این دلایل به بیمه‌گر اجازه داده شد به عنوان قائم مقام مسئولیت در برابر عامل زیان طرح دعوا کند؛ اما نویسندگان فرانسوی درباره طرح دعوای مسئولیت در بیمه‌های غیرخسارتی معتقدند رویه قضائی تحت تأثیر دکترین نباید آن را تأیید می‌نمود بلکه ابتدا می‌بایست در بیمه‌های گوناگون دسته‌بندی تفکیکی صورت می‌گرفت و بیمه‌هائی که تحت اصل

مدنی در وضعیت‌های خاص و به خصوص با اراده طرفین، دریافت نماید. این تغییرات سبب توسعه و گسترش اصل قائم‌مقامی قانونی موجود در قواعد عمومی مدنی گردید. از زمان صدور رأی ۱۹۴۳ نمی‌توان رجوع بیمه‌گران را مانند سایر موارد قبلی که همان موضوع قائم‌مقامی مدنی می‌باشد دانست (پیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۷). به علاوه این که برخی دیگر معتقد به این نظر بودند که، این نوع انتقال دعوا به بیمه‌گذار هنگامی شکل می‌گرفت که هنوز خسارت او جبران نشده بود و به این ترتیب اجرای دعوی واگذار شده تابع پرداخت قبلی بیمه‌گر نبود و بیمه‌گذار قبل از اینکه غرامتش را دریافت کند از حق طرح دعوی مسئولیت مدنی متعلق به خود محروم می‌شد. وانگهی انتقال حقوق به بیمه‌گر، محدود به میزان و اندازه پرداختی نبود و نتیجه‌ای بر علیه بیمه‌گذار در پی داشت بدین ترتیب که خسارت بیمه شده در بخشی از ضرر جبران می‌شد و بیمه‌گر مبلغ بیش از آن میزان ضرر را از عامل ورود زیان دریافت می‌کرد و از این روش سود و نفع بیشتری می‌برد که قابل توجیه منطقی نبود (گروتل، ۲۰۰۸: ۱۰۲۰).

قبل از سال ۱۹۳۰ رویه کشور فرانسه در نظر گرفته بود که بیمه‌گران هیچ گونه دعوائی را نه با عنوان دعوی شخصی و نه با عنوان دعوی قائم‌مقامی در برابر عامل زیان طرح نکند به استناد ماده ۳، ۱۲۵۱ قانون مدنی. برای راه درمان این وضعیت، بیمه‌گران از مدت مدیدی شرط قائم‌مقامی را در قراردادهای بیمه درج می‌کردند که به وسیله آن، خود را از قبل در اعمال، حقوق و دعوی بیمه‌گذار در برابر تمامی اشخاص مسئول تحت برخی عناوین، قائم‌مقام می‌ساختند. در واقع هنگامی که این قانون تصویب شد دیگر نمی‌توانست به عنوان مبنای رجوع به اصل قائم‌مقامی قراردادی استناد کرد چرا که لازمه پذیرش این اصل آن بود که طلبی صرفاً احتمالی و از پیش تعیین شده علیه عامل زیان در خسارتی که هنوز ایجاد نشده بود وجود داشته باشد. همانطور که رویه قضائی

موضوع بر مبنای عرف اجرا می‌شد و بدون تکیه بر نص خاص و در آن بیمه‌ها انتقال حقوق بیمه‌گذار اجازه داده شده بود (پیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۷).

قطعا در بیمه‌های زمینی این عرف دریائی ارزشی نداشت. اما حقوقدانان فرانسوی بدون دلیل میان این دو قائل به تفاوت می‌شدند؛ ولی به هر جهت آنان به استناد ماده ۱۲۵۱،۳ قانون مدنی فرانسه، قائم‌مقامی از منظر قواعد عمومی را به نفع کسی که دینی را برای او یا به نفع دیگری پرداخت نموده است پیشینی نموده بود.

به استناد ماده ۱۲۵۱،۳ قانون مدنی فرانسه، دکترین و رویه قضائی فرانسه به اتفاق معتقدند که استفاده بیمه‌گر از موضوع قائم‌مقامی عمومی که مدتی پیش از یک قرن رایج شده بود، را مردود دانستند. با این وصف قائم‌مقامی عمومی مصداق شخصی گماشته شده که دین شخص دیگری را می‌پردازد و به گفته برخی دیگر از حقوقدانان اگر بیمه‌گر دین دیگری را پرداخت نمی‌نمود و منشأ دین او قرارداد بیمه بود، پرداخت او از موارد ایفای دین شخصی بود نه پرداخت دین دیگری (گروتل، ۲۰۰۸: ۱۰۳۱).

در واقع بیمه‌گر با پرداخت خسارت به بیمه‌گذار دین عامل ورود زیان را نمی‌پردازد یعنی در حقیقت او دین را نه برای او و نه با او عهده‌دار شده است بلکه او دین شخصی خود را که نتیجه مستقیم عقد بیمه است پرداخت نموده در واقع همان دینی که نسبت به تعهد و مسئولیت عامل زیان در برابر بیمه‌گذار زیان دیده به طور کامل معین و مشخص است. پس بیان شد که شرایط بند ۳ ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی فرانسه فراهم نبود. قریب به سی سال بود که امکان استناد به قائم‌مقامی مدنی ممنوع اعلام شده بود و دیوان عالی فرانسه اعلام کرده بود که قائم‌مقامی قانونی و عقد بیمه با هم ناسازگاری ندارند بدون آن که به دنبال بنیان نهادن اصلی باشد اما چیزی نگذشت که نظریات جدیدی پیدا شد که مقرر می‌داشت که بیمه‌گر می‌تواند از عامل ورود زیان یا با او مبلغی را از باب قائم‌مقامی

۲- مفهوم قائم مقامی بیمه‌گر و تعریف آن در حقوق ایران و فرانسه

مفهوم قائم مقامی بیمه‌گر در حقوق ایران و فرانسه دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی می‌باشد. برای شناخت بهتر و عمیق این شباهت‌ها و وجوه افتراق، لازم است ابتدا به صورت جداگانه در حقوق ایران و فرانسه قائم مقامی بیمه‌گر تعریف شود. در این بخش به تعریف و بررسی مفهوم قائم مقامی بیمه‌گر در حقوق ایران و فرانسه و مقایسه این مفاهیم پرداخته می‌شود.

۲-۱ مفهوم قائم مقامی بیمه‌گر در حقوق ایران و فرانسه

منظور از قائم مقامی بیمه‌گر در واقع همان رجوع او به جای ذینفع بیمه به شخص ثالث عامل زیان از طریق اقامه دعوی مسئولیت مدنی یا غیر آن می‌باشد. در واقع قائم مقام شخصی است که در موقعیت یا جایگاه حقوقی شخصی دیگر قرار می‌گیرد. در ادبیات حقوقی واژه عربی قائم مقامی با معادل فارسی آن یعنی جانشینی استعمال می‌شود. پس قائم مقام شخصی است که حقوق و تکالیف دیگری به همراه کلیه منضمات و ملحقات آن به او انتقال پیدا می‌کند. به این ترتیب قائم مقام، شخص صاحب نفع و به عنوان یکی از متعاقبین می‌باشد. این درحالی است که در مصادیق گوناگون نمایندگی، حقوق و تکالیف اصیل به نماینده وی منتقل نمی‌شود بلکه نماینده صرفاً با اذن و نیابت، اعمال حقوقی انجام می‌دهد و به این ترتیب اقدام به انجام و اجرای امور مربوط به اصیل خویش می‌نماید. بنابراین اصل قائم مقامی به مثابه سمت جانشینی شخصی در جایگاه حقوقی شخصی دیگر می‌باشد. نکته‌ای که قابل تامل به نظر می‌رسد این است که در قائم مقامی مسئله برخلاف نمایندگی است. در واقع در حقوق ایران دو مفهوم قائم مقامی و نمایندگی در نگاه اول بسیار نزدیک به یکدیگر به نظر می‌رسند و این در حالی است که هر کدام دارای مفهومی متفاوت از دیگری و خاص خود می‌باشند. شباهت ظاهری دو

در سوم فوریه و پنج اوت ۱۸۸۵ تحلیل کرده بود موضوع قائم مقامی قراردادی عبارت بود از انتقال حقوق احتمالی و نامعلومی که با تحقق شرط ایجاد خطر توسط عامل زیان بوجود می‌آمد و به این طریق بیمه‌گذار از پیش دعوی خود را در جهت نیل به جبران خسارت در برابر عامل زیان به بیمه‌گر واگذار کرده بود (پیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۸). برای اولین بار ماده ۳۶ قانون بیمه ۱۹۳۰ فرانسه، اصل قائم مقامی قانونی بیمه‌گر را مطرح نمود و در نهایت با تصویب قانون بیمه جدید در سال ۱۹۷۶ ماده ۳۶ قانون بیمه قدیم جای خود را به ماده ۱۲۱، ۱۲ قانون بیمه داد و مجدداً مقنن، قائم مقامی قانونی را صراحتاً به نفع بیمه‌گران مقرر نمود (لامبرت ۱۹۹۵: ۴۳۲).

به موجب ماده ۳۶ قانون بیمه ۱۹۳۰، بیمه‌گر تا میزان غرامت پرداختی در حقوق و دعوی بیمه‌گذار در برابر ثالث مسئول قائم مقام می‌گردید. در واقع قانون مذکور، حقوق بیمه‌گذار را برای بیمه‌گر به رسمیت می‌شناسد. به گفته نویسنده فرانسوی، قانون مشکل دیگری را نیز حل کرد. مشکل آن بود که از یک سو بیمه‌گذار که دعوی خود را جهت اقامه با حقوق کامل به بیمه‌گر واگذار نموده، نمی‌تواند نفع حاصل از دعوی مسئولیت و عقد بیمه را جمع کند، و از سوی دیگر نیز عامل ورود زیان نمی‌تواند از نتیجه این مسئولیت بگریزد (پیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۴).

در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که قانون جدید بیمه نیز اصل قائم مقامی را برای بیمه‌گر مورد نظر قرار داد. ماده ۱۲۱، ۱۲ قانون بیمه فرانسه مصوب ۱۹۷۶ بیان می‌دارد: «بیمه‌گری که خسارت مندرج در بیمه نامه را پرداخته است در حدود خسارت پرداختی نسبت به حقوق و دعوی بیمه شده در مقابل اشخاص ثالثی که فعل آن‌ها موجب ورود خسارت و در نتیجه تحقق مسئولیت بیمه‌گر شده قائم مقام می‌باشد.» (جاکوب، ۱۹۷۴: ۲۱۰).

قائم مقام این است که کثرت حقوق و قلت تکالیف قائم مقام بیش از نماینده است؛ به همین جهت ایشان معتقدند که وصی، قائم مقام محسوب می شود اما قیّم، صرفاً نماینده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۵۰۹)

حال آنکه در حقوق فرانسه در تعریف قائم مقامی اینگونه بیان شده: «جانشینی یک شیء به جای شیء دیگر و جانشینی یک شخص به جای شخص دیگر در یک رابطه حقوقی.» (دارویی، ۱۳۸۳: ۱۳)

قائم مقامی به اعتبار موضوع به دودسته عینی و شخصی تقسیم بندی شده است. در حقوق کشور فرانسه ممکن است گاهی عین و گاهی شخص موضوع قائم مقامی قرار گیرد. در واقع ریشه این تقسیم بندی در تقسیم حقوق رومی به عینی (Droit réels) و دینی یا شخصی ((Droit personnels بر می گردد. یک استاد فرانسوی معتقد است که تقسیم حقوق به دو قسم عینی و دینی در حقوق فرانسه در واقع همان تقسیم به کاررفته شده در مکاتب حقوق رومی است (رنه داوید، ۱۳۸۹، ص ۵۵). در حالی که این تقسیم بندی، در حقوق اسلامی ایران، که مبنای آن برگرفته شده از فقه امامیه می باشد، سابقه ای ندارد، هر چند آن به تاسی از حقوق فرانسه و عدم مغایرت با حقوق اسلامی و وجه تسمیه و مشترک با بعضی نهادهای موجود در فقه اسلامی مورد تایید و پذیرش اساتید علم حقوق قرار گرفته شده است. به این ترتیب قائم مقامی عینی عبارت است از بدل قرار گرفتن چیزی به جای چیز دیگر مانند ثمن که بدل مبیع می باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۲۸).

به نظر می رسد بر اساس مبانی فقهی و حقوقی باید به جای مفهوم و واژه قائم مقامی عینی از مفاهیم اصیلی چون «بدلحیلوله»، «ابدال و استبدال» مالی به جای مال موقوفه یا «تبدیل مال مرهونه» موضوع ماده ۷۸۴ و ۷۹۱ قانون مدنی استفاده نمود. همچنین در ماده ۷ قانون بیمه قائم مقامی عینی وجود دارد؛ به موجب این ماده طلبکار می تواند مالی را که در نزد او وثیقه یا رهن است بیمه نماید و در این صورت هرگاه حادثه ای

مفهوم قائم مقامی و نمایندگی حتی قانون گذار ایران و برخی صاحب نظران حقوقی را به اشتباه انداخته است و آثار سوء به کارگیری این دو واژه به جای یکدیگر در قوانین مدنی، تجاری و آئین دادرسی مدنی قابل بررسی است.

در واقع قائم مقام، شخصی است که به جانشینی دیگری دارای حقوق و تکالیف او می گردد. چندین مصداق قائم مقامی می توان نام برد که از جمله به موارد ذیل می توان اشاره کرد: ۱. وارث: قائم مقام مورث است. ۲. منتقل الیه: قائم مقام انتقال دهنده است. ۳. مدیر تصفیه: قائم مقام ورشکسته است. ولی نمایندگی، عنوانی است که بر مبنای آن، شخص اقدام به انجام عمل حقوقی به نام شخص دیگر و به حساب او و به منظور تأمین اهداف او می نماید. نمایندگی اصولاً به سه دسته قراردادی، قانونی و قضائی تقسیم می شود. شخص در نمایندگی قراردادی به موجب قرارداد، عملی حقوقی را به نام و حساب شخصی دیگر واقع می سازد. در نمایندگی قانونی، به حکم قانون برخی نماینده برخی دیگر می گردند. مانند نمایندگی ولی قهری از جانب فرزند خویش (در مورد ولایت قانونی). در نمایندگی قضائی انتخاب نماینده بر عهده دادگاه قرار دارد که به این دلیل آن را نمایندگی قضائی نامیده اند. برای مثال، دادگاه شخص امین را به عنوان نماینده فرد غایب مفقود الاثر انتخاب و معرفی می نماید (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۵۴-۵۵)

به این ترتیب می توان نتیجه گرفت که قائم مقام در انعقاد عقد و قرارداد هیچ نقشی ندارد و تنها پس از جانشینی اوست که آثار قرارداد بر او تحمیل می گردد. به گفته برخی از حقوقدانان، قائم مقام نه یکی از متعاقدين عقد است و نه نماینده آنان بلکه در واقع شخص بیگانه ای است که به دلیل انتقال حق یا تعهدی از سوی یکی از متعاقدين به او، جانشین طرف اصلی عقد می شود و عهده دار مجرای مفاد عقد است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴۵) استاد و محقق واژه شناسی حقوقی می گوید: عنصر مشخص و ممیز نماینده و

به چهار سیاست دست زدند. می‌توان گفت که سیاست استرداد که بر مبنای اصل قائم مقامی بیمه‌گر استوار است، در واقع منطقی‌ترین راه حل برای استقرار صلح و سازش میان بیمه و مسئولیت مدنی است که از بسیاری از ایرادات دیگر سیاست‌های مطروحه خالی است. همان‌طوری که قبلاً متذکر شدیم مقوله قائم مقامی بیمه‌گر، در تمامی انواع بیمه‌ها قابلیت اجرایی ندارد بلکه فقط در بیمه‌هایی که از اصل جبران خسارت متابعت می‌کنند لازم الاجرا می‌باشد. با این حال ممکن است با وجود تمامی شرایطی که برای تحقق قائم مقامی لازم است، این اصل اجرا نشود که به عنوان استثنائات قائم مقامی از آن‌ها یاد می‌شود، این استثنائات نیز می‌تواند به دو شکل قانونی و قراردادی ظاهر شود. معمولاً در استثناء قانونی قائم مقامی، اقوام و نزدیکان زیان دیده از رجوع بیمه‌گر مصون می‌مانند. با این حال چاره‌ای نداریم که با تفسیر مضیق افراد مصون، قائل به امکان رجوع به بیمه‌گران در صورت وجود مسئولیت آنان باشیم. از سوی دیگر در استثناء قراردادی، بیمه‌گر به موجب عقد قرارداد میان خود و ذینفع بیمه یا بیمه‌گذار و یا قرارداد میان خود بیمه‌گران، از رجوع کردن به عامل ورود زیان خودداری می‌کند. گاهی نیز ممکن است میان حق رجوع زیان دیده و بیمه‌گر او در رجوع به عامل ورود زیان رقابت ایجاد شود که از میان نظریات گوناگون ارائه شده در این زمینه، نظریه حق تقدم زیان دیده بر بیمه‌گر به دلیل همخوانی با اصول بیمه‌ای نظر منطقی و پسندیده‌تری است. اصولاً برقراری حق قائم مقامی برای بیمه‌گر از این لحاظ مفید است که بیمه‌گذار نتواند یک خسارت از بیمه و خسارت دیگری از مسئول ورود

زیان وصول نماید. (رفیعیان، ۱۳۸۴: ۵-۶)

حال آنکه در اکثر نظام‌های جبران خسارت، سیاست ممانعت از جبران خسارت مضاعف پیاده می‌شود (بادینی، ۱۳۸۷: ۴۰). بنابر مطالعات صورت گرفته در خصوص اعمال همزمان چندین نظام جبران خسارت در کشورهای مختلف سه راه حل پیشنهاد شده است

نسبت به مال مزبور رخ دهد از خساراتی که بیمه‌گر باید بپردازد تا میزان آنچه را که بیمه‌گذار در تاریخ وقوع حادثه طلبکار است به شخص او و بقیه به صاحب مال تعلق خواهد گرفت.

به‌هرحال مفهوم قائم مقامی از مفاهیم مصطلح در حقوق کشور ما است که در قوانین مختلف من جمله قانون مدنی، قانون تجارت و قانون بیمه به کار رفته است که قائم مقامی بیمه‌گر از بارزترین نوع آن در قانون بیمه است. قائم مقام یا قائم مقامان هم به صورت قراردادی معین می‌شوند و یا بصورت غیرقراردادی یا قانونی. محقق شدن قائم مقامی گاه بصورت قهری و بدون اراده جانشین است که این نوع خاص جانشینی یا همان قائم مقامی عام است که به آن قائم مقام قانونی نیز گفته می‌شود در واقع قائم مقام قانونی به کسی می‌گویند که مستقیماً در انعقاد قرارداد دخالت نداشته باشد اما به دلیلی از متعاملین تأثیر قرارداد به وی سرایت می‌کند. قائم مقامان قانونی عبارتند از: وارث، منتقل الیه و طلبکار (امامی، ۱۳۶۳: ۲۳۴) ولی به نظر گروه ای دیگر، قائم مقام قانونی کسی است که در حقوق و تعهدات طرف معامله، جایگزین وی می‌شود (صفایی، ۱۳۸۷: ۱۶۷) و گاهی نیز بدون اراده شخص جانشین ولی ناشی از اراده طرفین قرارداد است. این مورد در برخی مصادیق اصل نسبی بودن قراردادهای چهره‌نمایی می‌کند. انجامی که ضمن قراردادی، وضعیتی برای شخص ثالث پیش‌بینی می‌شود و گاهی در نتیجه واگذاری قرارداد حاصل می‌شود. به عنوان مثال در قرارداد بیع، خریدار تمام یا بخشی از حقوق مالکانه خود را به شخص ثالثی واگذار می‌کند.

قائم مقامی بیمه‌گر از نوع قائم مقامی شخصی در مقابل عینی و خاص در مقابل عام است که می‌تواند به هر دو صورت قانونی و یا قراردادی تحقق پیدا کند.

با رواج صنعت بیمه، گاه پیش می‌آید که هم‌زمان دو منبع برای جبران خسارت زیان دیده وجود داشته باشد که کشورهای مختلف جهان در مواجهه با این وضعیت

هدف از جبران خسارت، جبران کامل آن ضرر می‌باشد نه کمتر و نه بیشتر از آن. پس به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که با پذیرش دعوای قائم‌مقامی، ممانعت از عدم مجازات عامل ورود زیان و نیز دارا شدن بلاجهت زیان دیده بعمل آورده می‌شود (لدوک، ۲۰۰۸: ۱۰۱۵).

۲-۲ تعریف قائم مقامی بیمه‌گر در حقوق ایران و فرانسه

صاحب‌نظران حقوق بیمه‌ایران و فرانسه تعریف دقیق و مشخصی از اصل قائم‌مقامی بیمه‌گر ارائه نکرده‌اند. با توجه به مبنا و ماهیت این اصل می‌توان آن را اینگونه تعریف نمود: «جانشینی بیمه‌گر را در کلیه حقوق اصلی و فرعی مربوط به یک رابطه حقوقی پایه و یا مربوط به اقامه دعوای مسئولیت مدنی علیه مسئول حادثه یا بیمه‌گر مسئولیت او و یا ضامن شخص مسئول، پس از پرداخت غرامت به بیمه‌گذار یا ذینفع بیمه یا بیمه شده (برحسب نوع بیمه) در بیمه‌هایی که دارای جنبه خسارتی می‌باشند، قائم‌مقامی بیمه‌گر می‌گویند.» این تعریفی مبتنی بر متون قانون بیمه می‌باشد. ماده ۳۰ قانون بیمه‌ایران موضوع قائم‌مقامی را چنین بیان می‌کند: «بیمه‌گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می‌کند، در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند، قائم‌مقام بیمه‌گذار خواهد بود و اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد، در مقابل بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود.» اما ماده ۳۶ قانون بیمه فرانسه مصوب ۱۹۳۰ و ماده ۱۲۱، ۱۲ قانون بیمه مصوب ۱۹۷۶ نیز بیان می‌دارد: «بیمه‌گری که خسارت مندرج در بیمه نامه را پرداخته است در حدود خسارت پرداختی نسبت به حقوق و دعوای بیمه شده در مقابل اشخاص ثالثی که فعل آن‌ها موجب ورود خسارت و در نتیجه تحقق مسئولیت بیمه‌گر شده قائم‌مقام می‌باشد.»

می‌توان از تعریف ارائه شده فوق نکات زیر را استخراج نمود. قائم‌مقام کسی جز بیمه‌گر یا نماینده او نیست و

که اختصاراً به نقل از ان می‌پردازیم: ۱. انتخاب ۲. جمع رجوع یا استرداد و کاهش مسئولیت عامل زیان، در واقع سیاستی که خود زیر مجموعه‌ی سیاست رجوع می‌باشد (بادینی، ۱۳۸۷: ۴۱). گروهی که در حقوق داخلی بر این سیاست استوار بوده‌اند معتقدند که به استناد «اصل غرامت» یا همان «اصل جبران خسارت» بیمه‌گذاری که از بیمه‌گر خود خسارتی را دریافت نموده نمی‌تواند در غرامت دریافتی علیه عامل ورود زیان مبادرت به اقامه دعوا نماید. چرا که جمع دو غرامت برای او موجب تحصیل یا دارا شدن بدون دلیل و بدون حق بوده که قانون آن را منع می‌نماید. به تعبیر برخی نویسندگان دریافت دو غرامت مغایر با عدالت و انصاف است (محمود صالحی، ۱۳۸۱: ۱۳۹). بنابراین در موردی که چند تن خسارتی را وارد کرده‌اند یا قانون‌گذار چند نفر را به طور تضامنی مسئول جبران خسارتی می‌داند، گرفتن خسارت از یکی دیگران را بری می‌کند و در هیچ حالتی زیان‌دیده حق ندارد ضرری را دوباره بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۹۰).

حال آنکه در فرانسه ابتدا بیمه‌گران به این دلیل که با وقوع حادثه و پرداخت غرامت خسارت دیده‌اند به مسئولان حوادث رجوع می‌نمودند که پس از آن به دلیل فقدان رابطه‌ی سببیت، این دعوا جای خود را به دعوای قائم‌مقامی بیمه‌گر داد. در حقوق بیمه فرانسه، بیمه‌گر در اثر پرداخت غرامت در رجوع به عامل ورود زیان جانشین بیمه‌گذار می‌شود. تاکنون در حقوق ایران و فرانسه، دریافت دو غرامت برای بیمه‌گذار به استناد اصل جبران خسارت یا همان اصل غرامت ممنوع شناخته شده است که به نظر می‌رسد دلالت این اصل به این معنا محل تأمل باشد. در حقوق اسلامی به دلیل فقدان قائم‌مقامی با پرداخت «نظریه‌ی الزام ناشی از عقد حاوی شرط ارتکازی» به عنوان مبنای توجیه کننده رجوع بیمه‌گر مطرح می‌شود. همچنین در حقوق اسلامی به موجب «اصل جبران خسارت» که در واقع از اصول بنیادین حقوق مسئولیت مدنی است، جبران یک ضرر یا خسارت برای دو بار ممنوع است؛ زیرا

و از این راه حقوق بیمه‌گذار زیان دیده تزییع شود. به نظر می‌رسد قانون‌گذار در این ماده، ضمن اینکه در ترجمه قانون فرانسوی، ابتکاری نسنجیده کرده که باید این ماده را تا زمان اصلاح قانون بیمه به نفع شرط پرداخت تفسیر نمود. چرا که تأکیدات قانون‌گذار بر پایه اصل قائم‌مقامی به همان میزان و در حدود پرداخت بوده نه اینکه اهمیت پرداخت یا حتی قبول آن.

اصولاً اصل قائم‌مقامی در بیمه‌های اشیاء صورت می‌گیرد. دعوی قائم‌مقامی بیمه‌گر قاعدتاً در بیمه‌هایی قابل طرح می‌باشد که دارای جنبه و ماهیت جبران خسارتی هستند. در واقع در بیمه‌های مسئولیتی که دارای جنبه غرامتی و خسارتی است مشروط بر اینکه قائم مقامی با فلسفه بیمه مسئولیت خاص منافی نباشد، علی‌رغم اینکه رجوع در این بیمه‌ها اصولاً مطرح نیست قائم‌مقامی مطرح می‌شود و علی‌الاصول قائم مقامی بر پایه اصل رجوع، در بیمه‌های اشخاص ممنوع اعلام شده زیرا در بیمه‌هایی که ماهیت سرمایه‌گذاری دارند نه جنبه جبران خسارتی مانند بیمه عمر، قائم مقامی منتفی است اما در مقابل در برخی از بیمه‌های اشخاص که در آن‌ها بحث خسارت جانی و مقوله هزینه درمان زیاد به چشم می‌خورد، می‌توان در رجوع به مسئولان حوادث، بیمه‌های خصوصی و سازمان‌های تأمین اجتماعی را مجاز دانست. زیرا ملاک تعیین‌کننده در برقراری اصل قائم‌مقامی بیمه‌گر، تفکیک و تقسیم‌بندی بیمه‌ها نیست بلکه جنبه غرامتی بودن پرداخت بیمه‌گر ملاک عمل خواهد بود (ایزائلو، ۱۳۹۰: ۳۵۱)

۳- تحلیل مبنای رجوع بیمه‌گر

در خصوص حق رجوع بیمه‌گر به عامل ورود زیان، چهار نهاد به عنوان مبنا مطرح می‌شوند که عبارتند از دعوی شخصی براساس نمایندگی، اداره فصولی مال غیر، مسئولیت مدنی و قائم مقامی در اثر پرداخت، چهار مبنای یاد شده هستند. درواقع میان نمایندگی و قائم مقامی اختلاف روشنی وجود دارد. اداره فصولی

قائم‌مقامی اشخاص دیگر از حوزه بحث ما خارج می‌باشد. به عنوان مثال در بیمه‌های اعتباری دعوی مسئولیت مدنی قابل طرح نبوده بلکه موضوع دعوا عبارت است از مطالبه دین از گیرنده وام به قائم‌مقامی از بیمه‌گر بیمه اعتباری. در این بیمه مبنای اصل قائم‌مقامی برخلاف بیمه‌های دارای جنبه خسارتی دعوی مسئولیت مدنی نیست بلکه یک رابطه دینی است و یا در بیمه‌های سرقت که این رابطه حقوقی یک رابطه عینی است زیرا قاعدتاً بیمه‌گر در این نوع قسم از بیمه حق قائم‌مقامی را فقط در صورت دسترسی به عین مسروقه پیدا خواهد کرد. پس به استناد این که اصل قائم‌مقامی، حقوق کاملی را برای شخص قائم‌مقام بوجود می‌آورد، قائم مقامی او در کلیه حقوق اصلی و فرعی آشکار است. این حقوق اصولاً یا از یک دعوی که جنبه مسئولیت مدنی دارد پدید می‌آید و یا از یک وضعیت حقوقی مسلم. در فرضی که مبنای قائم‌مقامی، دعوی مسئولیت مدنی است لزوماً باید مسئول ورود زیان برای حادثه اتفاق افتاده تحت پوشش بیمه‌ای باشد؛ پس چنانچه حادثه‌ای که منتج به پرداخت شده است ناشی از فورس ماژور یا عوامل قهریه باشد، طبیعتاً حق رجوع بیمه‌گر منتفی خواهد بود. نکته دیگر آن است که در حقوق ایران به استناد رویه جاری محاکم، بیمه‌گر هنگامی می‌تواند به عامل ورود زیان رجوع نماید که خسارت را به بیمه‌گذار پرداخته باشد و محاکم نیز برای پذیرش دادخواست بیمه‌گران، از آن‌ها مطالبه رسید پرداخت می‌نمایند که امری قابل نقد و انتقاد به نظر می‌رسد. از نظر نگارش نص صریح قانونی نیز باید گفت به کار بردن واژه «قبول پرداخت غرامت» از ابداعات نسنجیده مقنن در سال ۱۳۱۶ بوده است که به نظر ما شرط قبول و یا پرداخت را نمی‌توان از آن برداشت نمود. در واقع قانون بیمه‌ایران برخلاف قانون بیمه فرانسه علی‌رغم پرداخت از قبول پرداخت نیز سخن به میان آورده که به نظر ما به دلایل محکمی ماده ۳۰ قانون بیمه جای بحث داشته و قبول پرداخت نمی‌تواند جای پرداخت را گرفته

مال غیر نیز نمی‌تواند به عنوان مبنای دعوی قائم مقامی قرار گیرد، چرا که بیمه‌گر در راستای اجرای تعهدات خویش، قصد اداره مال غیر را نداشته است و خسارت را نیز پرداخته است و درواقع تاکنون فقط دو نهاد مسئولیت مدنی و قائم مقامی، از سوی حقوقدانان به عنوان دو مبنا برای رجوع بیمه‌گر به عامل زیان برگزیده شده است (ایزنلو، ۱۳۸۷: ۳۶۰).

۱-۳ دعوی مستقیم بیمه‌گر

در خصوص طرح دعوی مستقیم بیمه‌گر علیه مسئول حادثه، ممکن است احتمالاتی مطرح شود و بیمه‌گر می‌تواند به این موارد استناد کند که ابتدا دین شخص دیگری را پرداخت نموده و اکنون دین را از او مطالبه می‌نماید. در خصوص پرداخت دین دیگری، شخصی که دین را پرداخت می‌کند، دو حالت بوجود می‌آید یا از جانب او اذن داشته و اینکه بدون اذن دین را پرداخت نموده که معمولاً با قصد تبرع همراه است. حقوق ایران در خصوص پرداخت، به استناد ماده ۲۶۷ قانون مدنی دو مقوله پرداخت اذنی و تبرعی را تفکیک نموده است. ضمناً، نوع دیگری از پرداخت دین وجود دارد که مبتنی بر قرارداد و متفاوت از مفهوم پرداخت دین دیگری است، اما این پرداخت با دین دیگری مرتبط است. مانند: پرداخت بیمه‌گر به بیمه‌گذار. در این نوع پرداخت، نه قصد تبرع وجود داشته، و نه اذنی بلکه اصولاً بیمه‌گر به تعهدات قراردادی خویش عمل نموده است. ارتباط دین پرداختی بیمه‌گر با دین عامل ورود زیان سبب می‌شود تا این شبهه بوجود آید که اولاً پرداخت بیمه‌گر در زمره پرداخت دین دیگری است و از طرفی دیگر پرداخت بیمه‌گر به هیچ وجه پرداخت دین عامل زیان نه با اذن و نه بدون آن نیست.

درحالی‌که در قرن نوزدهم در کشور فرانسه، طرح دعوی مسئولیت مدنی از طرف بیمه‌گر با عنوان اصیل امکان‌پذیر بود نه به عنوان قائم مقامی و نه به عنوان پرداخت‌کننده دین دیگری. درواقع قرارداد بیمه در این کشور به عنوان سبب و مبنای تعهد بیمه‌گر در مقابل

زیان دیده انگاشته می‌شد. در فرضی که مسئولی برای خسارت وارد شده وجود ندارد، علی‌الاصول بیمه‌گر موظف به ایفای تعهدات بیمه‌ای خویش است، اما اگر برای خسارت ایجاد شده مسئولی وجود داشته باشد، طرفداران این نظریه معتقدند که مسئول حادثه، سبب پرداخت خسارت به بیمه‌گذار شده است. از نظر این گروه، پرداخت خسارت معلول و مسبب است و آنچه سبب ایجاد تعهد بیمه‌گر به پرداخت خسارت شده است، تنها فعل زیان بار واقع شده نیست، بلکه سبب قوی‌تری در ملزم شدن بیمه‌گر به ایفای تعهدات بیمه‌ای خویش وجود داشته که از آن جمله می‌توان به فعل یا ترک فعل پدیدآورنده زیانی که منتسب به مسئول حادثه است اشاره نمود. این عده استدلال‌شان چنین است که بین فعل زیان‌بار و ملزم شدن بیمه‌گر به پرداخت غرامت، رابطه سببیت وجود دارد. به این نحو که اگر مسئول حادثه زیانی وارد نمی‌کرد، بیمه‌گر مجبور به پرداخت آن نمی‌شد و پرداخت بیمه‌گر نیز موجب کاسته شدن دارایی وی نمی‌گشت. از این رو، خساراتی که بیمه‌گر متحمل آن می‌شود در واقع همین پرداخت غرامتی است که در نتیجه بروز حادثه بر عهده وی قرار گرفته است و او در نتیجه ورود خسارت به زیان دیده اصلی ناچار از جبران خسارت شده و به این ترتیب از دارایی وی نیز کاسته شده است (ایزنلو، ۱۳۸۷: ۳۶۰-۳۶۱).

در واقع با این رویکرد، دعوی مسئولیت مدنی از باب تسبیب مطرح شده که مستند ماده ۳۳۱ قانون مدنی قرار می‌گیرد: هر کس سبب تلف مالی شود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد، باید از عهده نقص و قیمت آن برآید. به عقیده عده‌ای از حقوقدانان ایران، پذیرش این تحلیل کمی دشوار به نظر می‌رسد، زیرا میان فعل یا تقصیر ثالث و ورود خسارت به بیمه‌گر رابطه سببیتی وجود ندارد، چون سبب تعهد بیمه‌گر به پرداخت، عقد قرارداد بیمه بوده است نه وقوع حادثه، پس می‌توان گفت که حادثه تنها شرط اجرای این تعهد می‌باشد. نظریه طرح دعوی

مستقیم بیمه‌گر را بیمه‌گران فرانسوی از ابتدای قرن نوزدهم میلادی بنابر ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی فرانسه مطرح کردند و رویه قضایی این کشور نیز طرح این دعوا را با حمایت دکترین فقط اجازه داد (جاکوب، ۱۹۷۴: ۲۰۹).

این راه حل بیشتر از آنکه تحت تاثیر اصول کلی باشد، به خاطر نگرانی از عدالت تایید شد. این دعوا برای جلوگیری از بری شدن ثالث مسئول و برای اجتناب از جمع میان دو خسارت برای بیمه‌گذار پذیرفته شد (پیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۶). حال آنکه بیمه‌گران فرانسوی، در بیمه‌های غیرخسارتی به پشتوانه دعوی مسئولیت مدنی نیز اقامه دعوا می‌کردند. وضعیت اقامه دعوی مسئولیت مدنی تا زمان صدور رای ۶ ژانویه ۱۹۱۴ از شعبه مدنی (ممنوعیت واگذاری حق اقامه دعوی بیمه‌گر در برابر ثالث) ادامه داشت. براساس این رای، بیمه‌گر متحمل هیچ خسارتی در اثر عمل ثالث نمی‌شد. در بیمه‌های با جنبه غرامتی، چنانچه یک دعوا علیه ثالث مسئول اختصاص داشته باشد می‌تواند منفعت مجانی محض، برای بیمه‌گر فراهم کند، لذا تقصیر ثالث هیچ گونه خدشه‌ای در شروط قرارداد بیمه‌ایجاد نمی‌کند (پیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۳).

در حقوق فرانسه، پس از ممنوعیت از اقامه دعوی مسئولیت مدنی، بیمه‌گران به بند ۳ ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی متوسل شدند که قاعدتا اشاره به اصل قائم مقامی دارد. امروزه در حقوق این کشور، دکترین حقوق مانند رویه قضایی به‌عنوان منابع اصلی حقوق با تفسیر موسع این ماده قائم مقامی قانونی از این موضوع را مورد استناد قرار می‌دهند. رویه قضایی با صدور رای ۱۴ دسامبر ۱۹۴۳ از شعبه مدنی تغییر نمود. این رای بیان داشت که هیچ مغایرتی بین مفهوم قائم مقامی ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی با مفهوم قائم مقامی بیمه‌گر وجود ندارد (جاکوب، ۱۹۷۴: ۲۱۰). به این ترتیب که هرگاه کسی دین دیگری را ادا کند، این پرداختی که خود ملزم به ادای آن بوده است (مانند: الزام ناشی از قرارداد بیمه)، تاثیری به جهت سقوط دین در دارایی

مندی وی نخواهد داشت (لامبرت، ۱۹۹۵: ۴۳۲). به عقیده برخی از حقوقدانان، بدیهی است که بیمه‌گر مستقیماً نمی‌تواند علیه ثالث با اقامه دعوی مسئولیت مدنی رفتار کند. دعوی مسئولیت اینگونه بوجود می‌آید که شخص ثالث با عمل زیان‌بار خود به ذینفع ضرری برساند و به این ترتیب بیمه‌گر نیز به سبب زیان وارد شده، ناچار از پرداخت به زیان دیده و به نوعی جبران خسارت وارده می‌باشد، چون به این وسیله از دارایی وی کاسته می‌شود (پیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۶). در مقابل عده‌ای معتقدند، اگر ثالث مسئول زیان به ذینفع ضرری وارد نمی‌ساخت، بیمه‌گر نیز متعهد به پرداخت خسارت نمی‌شد. اما از نظر مخالفان این گروه، در صورت جبران خسارت از سوی بیمه‌گر، شخص ثالث مسئول سبب تلقی نمی‌شود، چرا که لازمه اجرای قرارداد، تعهد بیمه‌گر می‌باشد. به شکل دیگر، حادثه شرط اجرای تعهد بیمه‌گر است و وفای به مفاد عقد بیمه نمی‌تواند از موجبات ضرر و زیان تلقی شود. چراکه قرارداد بیمه میان تقصیر ثالث و پرداخت بیمه‌گر قرار گرفته و پرداخت بیمه‌گر جبران خسارت مشروط است (پیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۶). در واقع بیمه‌گر با پرداخت خسارت وارد شده، متحمل زیان نمی‌شود، چون عقد بیمه، جزء عقود معوض بوده و پرداخت خسارت بیمه‌گر در مقابل حق بیمه پرداختی از سوی بیمه‌گذار است، در غیراین صورت، بیمه‌گران همواره صنعتگرانی خسارت دیده خواهند بود. اصولاً خطرات بیمه‌ای در سایه ایجاد خسارت‌ها و حق بیمه‌ها سازمان‌دهی می‌شود (لامبرت، ۱۹۹۵: ۴۲۹).

۲-۳ دعوی قائم مقامی بیمه‌گر

برخی از حقوق‌دانان معتقدند که سقوط دین موجبی برای نقد قائم مقامی است. مازو، حقوق‌دان فرانسوی، از این اشکال اظهار تعجب نموده و اذعان داشته است که نهاد قائم مقامی در اثر پرداخت ریشه در حقوق روم دارد بدین صورت که در حقوق کنونی به جا مانده دین

چگونه پس از پرداخت باقی مهم‌اند و انتقال می‌یابد! (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۱۷)

در واقع می‌توان گفت اشکال کار این است که عموماً به استناد قواعد عمومی حقوقی و ماده ۲۶۴ قانون مدنی، پرداخت از اسباب سقوط تعهد به شمار می‌آید. بنابراین چگونه در اثر سقوط تعهد، فردی قائم مقام آن می‌گردد امکان‌پذیر می‌باشد؟ در حقوق بیمه نیز خالی از این اشکال نیست، چرا که بیمه‌گر بعد از ایجاد ضرر و خسارت، با اجرای عقد بیمه، دین عامل ورود زیان را خود پرداخت کرده و سبب اعاده وضعیت شده است. در واقع در پاسخ به این سوال تنها رابطه موجود میان بیمه‌گر و عامل ورود زیان، خسارت ایجاد شده برای دین هر دو آنهاست و با وجود موضوع واحد، دین هر یک جداگانه محسوب شده و از جانب آن‌ها لازم الوفاست و این وصف مشترک بین آن دو رابطه‌ای بوجود نمی‌آورد. اصولاً در فقه امامیه نیز پرداخت از جانب مدیون یا ماذون از طرف او از اسباب سقوط دین محسوب می‌شود و پرداخت دین سبب سقوط دین بطور مطلق نمی‌باشد. برخی از فقها در پاسخ به ایراد مطروحه از طرف طرفداران دعوی مستقیم بیمه‌گر گفته‌اند که استدلال کنونی حقوق دانان فرانسه و بلژیک آن است که پرداخت بطور مطلق و همیشه مسقط دین نیست، بلکه گاه انتقال دین انجام می‌شود. به بیان دیگر، اقناع طلبکار، اثر اصلی پرداخت و سقوط دین، اثر فرعی آن می‌باشد. ماهیت قائم مقامی براساس این نظریه عبارتست از ترکیب انتقال طلب و وفای به عهد. اما در عالم واقع این گونه است که در این نوع موارد، در واقع سقوط دین اتفاق نمی‌افتد. به عقیده بعضی دیگر از حقوق دانان، هدف هر نوع التزامی، وفای به عهد است و هرآنچه که رخ می‌دهد را نباید از اسباب سقوط تعهد نامید. البته گاهی اتفاق می‌افتد که وفای به عهد از اسباب سقوط تعهد نمی‌شود و پرداخت کننده، قائم مقام طلبکار در رجوع به بدهکار می‌شود که از آن جمله می‌توان به ماده ۲۷۱ قانون تجارت اشاره نمود.

کامینکه برخلاف قانون مدنی فرانسه، قانون تعهدات سوئیس، وفای به عهد را در زمره موارد سقوط تعهد به شمار نیاورده است و شرایط و احکام آن با عنوان اجرای تعهدات اظهار می‌شود که برخی از حقوق دانان فرانسوی از همین روش نیز متابعت کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۱). پس طلب طلبکار، در دعوی قائم مقامی، برخلاف اثر طبیعی پرداخت، پس از پرداخت به پرداخت کننده منتقل می‌شود به جای آنکه سقوط کند، در نتیجه کلیه امتیازات و تضمینات و اوصاف طلب به پرداخت کننده انتقال می‌یابد. بر مبنای همان طلبی که طلبکار علیه بدهکار در دعوی قائم مقامی داشته است، به او رجوع می‌کند برخلاف دعوی شخصی که پرداخت کننده حقی را بدست می‌آورد که شخصاً با پرداخت آن را بدست آورد، یعنی مطابق با قواعد عمومی، در اثر قائم مقامی پس از پرداخت، هیچ گونه تغییری در رابطه حقوقی قبلی بوجود نمی‌آید و فقط طلبکار جدید جایگزین طلبکار اصلی می‌شود (دارویی، ۱۳۸۳، ص ۲۵). اما به موجب قائم مقامی قانونی، بیمه‌گر اجراکننده حقوق بیمه‌گذار و به همان اندازه قائم مقام حقوق بیمه‌گذار می‌گردد نه بیشتر و نه کمتر. در نتیجه بیمه‌گر باید به موجب اصل قائم مقامی و بر مبنای دعوی بیمه‌گذار علیه ثالث مسئول یا بیمه‌گر او اقامه دعوا نماید (گروتل، ۱۹۹۵: ۱۰۱). حقوق دانان فرانسوی‌ها معتقدند که، اگر بیمه‌گر بتواند حق بیمه محاسبه شده را نسبت به خسارت ناشی از تقصیر ثالث تعیین کند و به این ترتیب از مبلغ حق بیمه کم کند، وی قائم مقامی در اثر حقوق بیمه‌گذار علیه عامل ورود زیان را از دست نمی‌دهد. در ماده ۳۶ قانون بیمه سابق که جهت بهبود وضعیت بیمه‌گر و اصلاح آن نگارش شده بود، رویه قضایی را کم‌کم به این فکر انداخت که، قائم مقامی را جز در صورتی که بیمه‌گر دلیل معرف نرخ حق بیمه کم شده را بواسطه خسارت ناشی از ثالث ارائه ندهد، تایید نمی‌کند (پیکارد، ۱۹۷۷: ۴۹۶).

متأسفانه در حقوق بیمه ایران، هیچ ضابطه و قانونی در جهت کاهش حق بیمه‌ها برای بیمه‌گران، در این

وقوع حادثه و پرداخت غرامت خسارت دیده‌اند به مسئولان حوادث رجوع می‌نمودند که پس از آن به دلیل فقدان رابطه‌ی سببیت این دعوا جای خود را به دعوی قائم مقامی بیمه‌گر داد. در حقوق بیمه فرانسه بیمه‌گر در اثر پرداخت غرامت در رجوع به مسئول حادثه جانشین بیمه‌گذار می‌شود. تاکنون در حقوق ایران و فرانسه دریافت دو وجه برای بیمه‌گذار به دلالت اصل غرامت ممنوع دانسته شده است که به نظر می‌رسد دلالت این اصل به این معنا محل تأمل باشد.

در مجموع می‌توان گفت اجرای عملی اصل قائم مقامی در حقوق بیمه‌ایران بدلیل اینکه هیچ گونه ضابطه و قانونی در جهت کاهش حق بیمه‌ها برای بیمه‌گران، در این خصوص وجود ندارد موفق نبوده است. علی‌رغم بالا بودن مبالغ قابل بازیافت به عوامل گوناگونی از جمله اهمیت ندادن برخی بیمه‌گران به موضوع، نوع ساختار شرکت‌های بیمه، بی‌نیازی نسبی بیمه‌گران، فقدان نیروی کافی جهت اقامه دعوا، اطلاع دادرسی، عدم اشراف سهامداران شرکت‌های بیمه بر عملکرد تخصصی برخی مدیران، احتمالی بودن نتیجه دعوا، عدم دسترسی به مسئول حادثه و سایر موارد می‌توان اشاره کرد که منجر به عدم اقامه دعوا می‌گردد. علی‌رغم همه موارد مذکور، گزارشات حاکی از آن است که علاوه بر اینکه بیمه‌گران خود رضایت از اجرای این دعوی ندارند بلکه مسئله مربوط به عدم اقامه دعوا و رها شدن مسئولان حوادث می‌تواند بیانگر رقم زدن فاجعه‌ای عظیم برای سیستم مسئولیت مدنی کشور که بیشک باید جدی گرفته شود باشد. در حالی که بیمه‌گران فرانسوی در طول تاریخ بیمه‌ای این کشور به ترتیب از طریق طرح دعوی مسئولیت یا تسبیب، دعوی قائم مقامی مدنی و دعوی قائم مقامی بیمه‌گر به مسئولان حوادث رجوع نموده‌اند اما در حقوق ایران به دلیل نوپا بودن صنعت بیمه، قانون‌گذار ما، مدتی پس از تأسیس نخستین شرکت‌های بیمه، مساله قائم مقامی بیمه‌گر را برای رجوع در نظر گرفت. در میان

خصوص وجود ندارد. به طوری که بیمه نباید در جهت افزایش دارایی بیمه‌گذار گام گیرد. پس اگر بیمه‌گذار به عامل ورود زیان مراجعه نموده باشد، دیگر حقی برای مراجعه به بیمه‌گر نخواهد داشت. از انجائیکه عقد بیمه، عقدی مستقل تلقی می‌شود و ارتباطی به عامل زیان ندارد، بنابراین تعهدات بیمه‌گر در عقد بیمه سبب بی‌مسئولیتی عامل زیان و بی‌فایده شدن قواعد عمومی مسئولیت مدنی نخواهد شد و در واقع بیمه‌گر، پس از جبران خسارت بیمه‌گذار، جانشین وی می‌گردد (بابائی، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۵۸) پس می‌توان نتیجه گرفت که اصولاً این نوع قائم مقامی، ریشه قراردادی دارد و پرداخت به خودی خود اثر قائم مقامی نخواهد داشت. حال آنکه در حقوق فرانسه، قائم مقامی در اثر پرداخت، نهادی کاملاً حقوقی است که به موجب آن، طلب پرداخت شده عامل زیان به نفع او باقی مانده و با تمام ضمائم و لواحق آن به وی منتقل می‌شود هرچند که طلب در مورد طلبکار ساقط می‌شود. درواقع به موجب قائم مقامی در اثر پرداخت، ذمه مدیون در برابر ذمه طلبکار بری می‌شود ولی همزمان و فوراً در مقابل پرداخت کننده که همان طلبکار جدید می‌باشد با همان شرایط قبلی مدیون می‌گردد (دارویی، ۱۳۸۳: ۲۵).

نتیجه‌گیری

از روزی که نخستین بیمه‌ها و نظام‌های تأمین اجتماعی در دنیا شکل گرفت مسئله‌ای مهم تحت این عنوان که از این پس نهاد مسئولیت مدنی چگونه باید در کنار بیمه‌ها نقش ایفا کند، مطرح گردید. زیرا از طرفی زیان دیده جبران خسارت شده و از طرفی مسئول حادثه تاوان عمل خویش را نداده بود. از آن جا که بیمه‌گران در پرداخت غرامت به قرارداد خویش عمل می‌کردند و دین مسئولان حوادث را نمی‌پرداختند رجوع به مسئولان حوادث ضروری دانسته شد. هر یک از نظام‌های دنیا یکی از سه سیاست انتخاب توسط بیمه‌گذار، جمع مزایا توسط وی و رجوع بیمه‌گر را برگزیدند. در فرانسه ابتدا بیمه‌گران به این دلیل که با

در قانون ایران و چه بریتانیا، قانون‌گذار بعضی اوقات از سمت قائم مقام و نماینده درخواست می‌کند که باید اصلاح شود.

سرانجام می‌توان اظهار داشت که در رابطه با جایگاه بیمه‌گذار، قانون بیمه‌ایران در وضعیت فعلی مبهم است و تخصیص تأمین به طور کلی و بدون هیچ گونه ملاحظه سیاست‌های مختلف بیمه و مشکلات مختلف عملی است. بنابراین لازم است تدابیر و تمهیداتی برای دسترسی به مراجعین حوادث با کمک و همکاری بیمه‌گذاران و مقامات ذیربط طراحی شود.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی در خصوص نگارش مقاله و امانت‌داری در ارجاعات رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از همه عزیزانی که در به سامان رسیدن این تحقیق ما را یاری رساندند تشکر می‌کنیم.

سهم نویسندگان

نگارش و تألیف این مقاله مشترکاً توسط تمامی نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع

در این تحقیق تضاد منافی وجود ندارد.

سیاست‌های انتخاب، جمع مزایای بیمه و مسئولیت مدنی و سیاست رجوع، به نظر می‌رسد عادلانه‌ترین روشی که مورد توجه اکثریت حقوقدانان و سیستم‌های حقوقی قرار گرفته است مورد اخیر باشد هرچند می‌توان به مسائلی اشاره نمود که از جمله رها شدن مسئولان حوادث و جمع حق بیمه و غرامت برای بیمه‌گر، نظام حقوقی کشور آمریکا را به سیاست جمع مزایا سوق داده است. در این نظام در واقع خود شخص بیمه‌گذار است که علاوه بر اخذ غرامت حق بیمه، حق رجوع به مسئول حادثه را نیز پیدا نموده است. هرچند طرح دعوی مسئولیت از باب تسبیب توسط بیمه‌گر امکان‌پذیر نیست. حال آنکه در حقوق کشورهای ایران و فرانسه رابطه سببیتی میان فعل یا تقصیر عامل ورود زیان و ورود خسارت به بیمه‌گر وجود ندارد و در واقع آنچه را که سبب تعهد بیمه‌گر می‌شود عقد بیمه می‌باشد نه وقوع حادثه. بنابراین بیمه‌گر نمی‌تواند ادعا کند که اگر چنانچه عامل زیان خسارتی به بیمه‌گذار وارد نمی‌کرد او ملزم به پرداخت نمی‌شد و بر همین مبنا سبب ورود خسارت به خویش را عامل زیان بداند. قائم مقام مانند جانشین یک شخص در مقام حقوقی شخص دیگری است و تفاوت‌های آشکاری با نمایندگی شخص دیگر دارد زیرا این موضع‌گیری است که شخص به نمایندگی از طرف و از طرف شخص دیگری عمل می‌کند و بنابراین از طریق اثرات این عمل، حقیقت محقق می‌شود. بدین ترتیب آثار قرارداد به سمت قائم مقام تنظیم می‌شود، در حالی که نماینده قرارداد است و آثار قرارداد به وی هدایت نمی‌شود. چه

منابع

- امامی، سیدحسین. (۱۳۶۳). *حقوق مدنی (جلد ۱)*، قم: اسلامیه.
- ایزانلو، محسن. (۱۳۸۶). *جزوه حقوق بیمه (دوره کارشناسی)*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ایزانلو، محسن؛ (۱۳۹۰). «شرط مخالف قائم مقامی بیمه‌گر». *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴(۴)، ۳۳-۵۹.
- بابائی، ایرج. (۱۳۸۳). *حقوق بیمه (جلد ۱)*. تهران: سمت.
- بادینی، حسن. (۱۳۸۷). «قواعد حاکم بر اعمال همزمان نظام‌های جبران خسارت». *فصلنامه حقوق*، ۲۸ (۲۸) ۳۲-۵۱.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۶۳). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: بنیاد راستاد.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد ۴)*. تهران: گنج دانش.
- داروئی، عباسعلی. (۱۳۸۳). «قائم مقامی با پرداخت (رساله دکتری منتشر نشده)». دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ایران.
- رفیعیان، ضیاء. (۱۳۸۴). *بازیافت خسارت از مسئول توسط بیمه‌گر*. تهران: پیام بیمه‌ایران.
- رنه، داوید. (۱۳۸۹). *درآمدی بر دو نظام بزرگ حقوقی معاصر (مترجم دکتر حسین صفائی)*. تهران: انتشارات میزان.
- صفایی، سیدحسین. (۱۳۸۷). *دوره مقدماتی حقوق مدنی (جلد ۲)*. تهران: میزان.
- عسکریان، نصرت‌الله. (۱۳۸۴). «در طول خدمت خود هشت هزار دادخواست به دادگاه ارائه دادم». تهران: پیام بیمه‌ایران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). *مسئولیت مدنی غصب و استیفاء (جلد ۱)*. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۶). *قواعد عمومی قراردادها (جلد ۲)*. تهران: بهنشر.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). *قواعد عمومی قراردادها (جلد ۳)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر و ایزانلو، محسن. (۱۳۸۷). *مسئولیت مدنی (جلد ۳)*. تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی، آیت. (۱۳۷۲). *بیمه اموال و مسئولیت (جلد ۱)*. تهران: دانشکده امور اقتصادی.
- محمود صالحی، جانعلی. (۱۳۸۱). *حقوق بیمه (جلد ۱)*. تهران: بیمه مرکزی ایران.
- Groutel, Hubert; Fabrice Leduc. (2008). *Traite du contrat d'assurance terrestre*. (T1), pari: LGDJ.
- Groutel, Hubert; jberr, claude. (1995). *Droit des assurances*. (T1), Paris: Dalloz.
- Lambert, Faivre (Yvonne). (1995). *Droit des assurances*. Paris: Dalloz.
- Jacob, Nicolas. (1974). *Les assurances. paris: Dalloz*.
- Picard, Maurice; Besson, André. (1977). *Les assurances terrestres en droit français*. (T1), Le contrat d'assurances, paris: Dalloz.



A Comparative Study of the Principle of the Insurer's Deputy in Insurance Law of Iran and France

Maryam Ahmadi^{*1}, Akbar Badrzadeh²

1. PhD in Private Law, Lecturer at Payame Noor University of Mazandaran, Iran.
2. Law expert, basic lawyer of a judiciary, member of Alborz Bar Association, Iran.

ARTICLE INFORMATION:

Article Type: *Original Research*

Pages: 55-72

Article history:

Received: 23 Jun 2020

Edition: 22 Jul 2020

Accepted: 25 Aug 2020

Published online: 22 Sep 2020

Keywords:

Deputy Insurer, Principle of Succession, Insurance Contract, Principle of Damage.

Corresponding Author:

Maryam Ahmadi

Address:

Iran, Mazandaran, Payame Noor University

Orchid Code:

0000-0002-4943-3056

Tel:

0000000000

Email:

Drmariam.Ahmadi@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: The principle of succession is in fact the issue of the insurer referring to the cause of the loss, after the payment of compensation by the insurer, which is one of the basic issues in insurance law. In most of the legal systems of the world, the insurer, after compensating the loss, files a vertical lawsuit to claim damages from the cause of the loss. The principle of succession has been chosen as the basis for the insurer's recourse due to the payment of French insurance law as well as Iranian insurance law, because there is a strong connection between the compensation of payments and the principle of succession; Any payment of compensation by the insurer is followed by his deputy.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Findings: It can be said that Iranian civil law, unlike French civil law, has not explicitly recognized a paid successor; Because the issue of the deputy due to payment is rooted in the law of France and there is no trace of it in the law of Iran. Therefore, it may be inferred that it is impossible in Iranian law to accept the right of recourse of the insurer on the basis of succession due to the payment of compensation.

Conclusion: In discussing the nature of the insurer's recourse, some, in addition to the litigant's lawsuit, have spoken of the insurer's direct litigation; And some others have considered it as a dispute over the payment of another religion and a group in the ranks of the deputy.

Cite this article as:

Ahmadi M, Badrzadeh A. A Comparative Study of the Principle of the Insurer's Deputy in Insurance Law of Iran and France. *Economic Jurisprudence Studies*. 2020; 2(3): 55-72.